

بررسی سطوح ساختاری و کارکردی

«ترجمه روشن‌گر قرآن کریم»

ابوالفضل حُرّی

اشاره

این مقاله، ترجمه روشن‌گر قرآن کریم استاد کریم زمانی را در سطوح ساختاری و کارکردی زبان بررسی می‌کند. ابتدا به ویژگی‌های صوری ترجمه و از جمله به‌عنوان ترجمه که مترجم آن را «روشن‌گر» نامیده، و سپس به شیوه کار مترجم که ترکیبی از شیوه ترجمه لفظی - معنایی با توجه به بافت خاص گفتمان قرآنی است، اشاره می‌شود. آن‌گاه از میان مؤلفه‌های سطوح ساختاری و کارکردی به ویژگی‌های آوایی شامل موسیقی حروف و کلمات، تجنیس، واژگان، عبارات، اصطلاحات و برخی ویژگی‌های بلاغی مانند ترجمه تشبیه، استعاره، صنعت عکس و صنعت التفات اشاره می‌شود. از جمله یافته‌ها این است که آقای زمانی نیز مانند سایر مترجمان سعی کرده با استفاده از شیوه تفسیری که به‌واسطه آوردن عبارات توضیحی در قلاب در بطن ترجمه آیات، خود را نشان داده و به کمک رجوع به منابع تفسیری معتبر (بیش از بیست تفسیر و منبع) و سایر ترجمه‌های قرآن، ترجمه‌ای روشن‌گر و در راستای فهم و ادراک خواننده متعارف امروزمین ارائه نماید.

درآمد

از جمله تازه‌ترین ترجمه فارسی قرآن کریم، ترجمه روشن‌گر قرآن کریم به قلم کریم زمانی است که انتشارات نامک آن را در سال ۱۳۸۹ منتشر کرده است. از جمله مهم‌ترین ویژگی این ترجمه، تفسیر ساده و روان و در عین حال برگرفته و منطبق با تفاسیر معروف قرآن کریم و هم‌چنین ابیاتی عمدتاً از آثار عرفانی ادبیات فارسی، به‌ویژه مولاناست که در پی هر آیه و/ یا مجموعه آیات آمده است. البته در پاره‌ای موارد معنای قاموسی واژگان کلیدی نیز آورده شده است. پیداست که در مجالی اندک نمی‌توان تمام وجوه این

ترجمه را بررسی کرد. برای آن که بتوان تصویری از محاسن

و احتمالاً معایب این ترجمه را بر آفتاب کنیم، نمونه‌هایی از این ترجمه را در پرتو سطوح ساختاری و کارکردی زبان بررسی می‌کنیم. ابتدا این سطوح را معرفی و سپس برخی مؤلفه‌های دو سطح را در ترجمه کریم زمانی بررسی می‌کنیم. برای آن که کار بررسی کامل تر شود، در کنار ترجمه زمانی به سایر ترجمه‌های فارسی و انگلیسی قرآن نیز اشاره می‌کنیم.

ویژگی‌های صوری

ترجمه

ترجمه کریم زمانی (۱۳۸۹) عنوان



ترجمه روشنگر را بر تارک خود دارد. روشنگر که می‌تواند یکی از معانی واژه مبین نیز محسوب شود، به گفته زمانی، «همان ترجمه تفسیری» است:

از آن‌جا که ترجمه لفظ به لفظ و برگردان واژگانی نمی‌تواند روشنگر معانی آیات باشد، به ترجمه تفسیری قرآن پرداختیم. به باور بنده تنها با ترجمه تفسیری می‌توان معانی آیات را فهمید؛ به همین دلیل نام «ترجمه روشنگر» نهاده شده. ترجمه روشنگر در واقع همان ترجمه تفسیری است. در ترجمه‌های تحت‌اللفظ معانی کلی به دست نمی‌آیند؛ خصوصاً در جاهایی که کنایات و استعارات و اضمحلات و جز آن‌ها در میان باشد. اما نام تفسیر هم جایز نبود که بر آن نهاده شود؛ چون به نظر بنده مرتبه تفسیر خیلی بالاتر از این کاری است که بنده انجام داده‌ام.

این عنوان خود شیوه و روش ترجمه زمانی را نشان می‌دهد. گفتنی است نظریه پردازان بسیاری درباره انواع روش‌های ترجمه اظهار نظر کرده‌اند که کتفورد (۱۹۶۵) و نیومارک (۱۹۸۱) در میان دیگران چهره شاخص‌تری دارند. از میان روش‌های ترجمه می‌توان به برگردان کلمه به کلمه، تحت‌اللفظی و آزاد یا در مجموع، ترجمه لفظی و ترجمه معنایی/ارتباطی اشاره کرد. خزایی فر (۱۳۸۱، ص. ۴۴۹) می‌نویسد:

روش‌های ترجمه را معمولاً به دو نوع کلی لفظگرا و معناگرا تقسیم می‌کنند.... روش «لفظی - معنایی» تنها روشی است که دو جنبه اصلی متن ادبی، یعنی محتوا و نحوه بیان را در ترجمه تضمین می‌کند... در این روش مترجم با رعایت محدودیت‌ها، قابلیت‌های لغوی، نحوی و معنایی زبان مقصد، مقصود نویسنده را بازآفرینی می‌کند و می‌کوشد بی‌آن‌که چیزی به متن بیافزاید یا از آن بکاهد، کلام نویسنده، یعنی کلمات و تعبیرات او و نیز فضای فرهنگی اثر را تا حد امکان به زبان مقصد منتقل کند.

در خصوص قرآن که سوای ویژگی‌های مشترک با سایر آثار، خصوصیات خاص و منحصر بفرد خود را نیز دارد، شاید بهتر آن باشد که روش ترجمه را محدود به روش لفظی - معنایی نکنیم و به اقتضای بافت و معنای قرآن از روش‌های ترکیبی ترجمه استفاده کنیم. به نظر می‌آید عنوان «ترجمه روشنگر» که زمانی برای ترجمه خود از قرآن برگزیده، به تعبیری، مصداق گفته عبدالرئوف باشد.

عبدالرئوف درباره ترجمه قرآن مدلل می‌سازد:

... در ترجمه قرآن نباید فراموش کرد که بیشتر برگردان معنایی پنهان قرآن مد نظر است تا جایگزینی کاملاً برابر دو متن. نباید تمایز میان قرآن اصلی و قرآن ترجمه‌شده را فراموش کرد. در واقع، ترجمه قرآن به زعم گات، نقل

غیرمستقیم سخنانی است که در متن اصلی آمده است... قرآن ترجمه‌شده، نه جایگزین، بلکه راهنمای درک قرآن اصلی است (ص ۱۷۹).

در واقع، آنچه آقای زمانی انجام داده، برگردان معنای پنهان عبارات و آیات قرآنی در ترجمه خود است. موراتا و چیتک (همان) نیز معتقدند ترجمه قرآن، نه خود قرآن که برگردان معنای آن است. کلام الهی، یکی است اما، به تعداد خوانندگان (مترجمان) تعبیر گوناگون از آن کلمه واحد به دست می‌آید (همان). در مجموع، به نظر می‌آید آقای زمانی در ترجمه خود از شیوه‌های ترکیبی متناسب با بافت گفتمان قرآنی استفاده کرده است.

نکته دیگر این‌که، عنوان «ترجمه روشنگر» نشان می‌دهد مترجم در امر ترجمه بیش‌تر جانب خواننده را در نظر گرفته و خواسته ترجمه‌ای ارائه کند که برای خواننده روان‌تر و خواندنی‌تر باشد. همین امر سبب شده مترجم در انتخاب معادل‌ها، ترکیبات و عبارات جانب‌سادی، سلاست و در عین حال، دقت و احتیاط را رعایت کند.

شیوه کار مترجم

آقای زمانی در ترجمه خود ابتدا متن قرآنی را به خط عثمان طه در سمت چپ می‌آورد و سپس، معنای هر آیه و/یا در پاره‌ای موارد، معنای چند آیه را یک‌جا ذکر می‌کند و آن‌گاه، ذیل این آیه/آیات خلاصه‌ای از اقوال مشهور مفسران شیعی و سنی را موجزوار و به قلمی روان و به‌دور از زبان غامض و پیچیده تفاسیر، می‌آورد و در این میان به معنای قاموسی واژگان کلیدی آیات به همراه ریشه آن‌ها نیز اشاره می‌کند. هرگاه نیز ضرورت می‌بیند از آثار نظم فارسی، به‌ویژه و عمدتاً از مولانا نیز شاهد مثال می‌آورد. این شاهد مثال البته و به ضرس قاطع، با معنای آیه و/یا آیات ارتباط مستقیم دارد.

آنچه ترجمه زمانی را از سایر ترجمه‌ها متمایز کرده، همین شیوه کار است. این تمایز در وهله نخست در ترجمه تفسیری آیه و/یا آیات خود را نشان می‌دهد. در واقع، زمانی بیش از سایر مترجمان و به‌منزله شگرد و شیوه ترجمه، برگردان آیه را با گروه‌هایی همراه کرده که نوعاً از تفاسیر معتبر اخذ شده است، نه آن‌چنان که مترجم گفته، از برداشت‌های شخصی ایشان. ویژگی این توضیحات تفسیری این است که مخل معنای اصلی آیه نیستند و چنانچه از ترجمه حذف شوند، آسیبی به انسجام ترجمه نمی‌زنند. سایر مترجمان نیز از این شیوه بهره گرفته‌اند، اما توضیحات آنان بیش‌تر در حد چند کلمه و عبارت





است و این که دست‌بالا را که بگیریم اگر برداشت شخصی نباشند، مبتنی بر یک یا دو تفسیراند یا این که، مترجم با توجه به تفسیر، بیان و برداشت خود را ارائه داده است. ترجمه الهی قمش‌های از این دست است. در این‌جا توضیح یک نکته ضروری است و آن این است که این توضیحات تفسیری نباید به‌گونه‌ای عمل کنند که ویژگی‌ها و ظرایف متن اصلی قرآن

نادیده انگاشته شود، چنان‌که آقای زمانی در پاره‌ای موارد از جمله در ترجمه عبارات و اصطلاحات - چنان‌چه خواهیم دید - انجام داده است. باری، عمده اضافات و افزایش‌هایی که زمانی در متن ترجمه آورده، روشن‌گر آیه‌اند و مخّل ترجمه محسوب نمی‌شوند. برای نمونه، اگر به ترجمه آیه ۲۸۲ که طولانی‌ترین آیه است، نگاهی بیاندازیم، در خواهیم یافت که این ترجمه گرچه عبارات گروه‌های فراوان دارد، اگر حذف شوند، به ترجمه آسیب نمی‌رسانند:

ای مؤمنان! هرگاه وامی تا سرآمدی معین به یکدیگر دادید {یا معامله‌ای به نسیه انجام دادید} آن را بنویسید. و باید در میان شما کاتبی باشد که آن را به عدالت بنویسد {و در تهیه و نوشتن اسناد معاملات از هیچ طرفی جانب‌داری نکند} و هیچ کاتبی نباید از نوشتن {و ثبت اسناد قرارداد} سرباز زند چرا که خداوند {نوشتن} را بدو آموخته است. {و نیز به جهت شکر اینکه از نعمت علم سواد برخوردار شده باید کار مردم را راه بیاندازد} پس باید بدهکار املا کند و کاتب بنویسد و از خداوند، پروردگار خود بترسد و چیزی از آن نگاهد {یعنی کاتب قرارداد نباید از خود چیزی بنویسد یا مطلبی از قرارداد را از قلم اندازد و موجب پایمال شدن حقی شود. البته در این گونه موارد جز پاکی و تقوای الهی نمی‌تواند از لغزش‌های نفسانی جلوگیری کند... (بقره/۲۸۲).

همان‌گونه که پیداست اگر خواننده عبارات توضیحی گروه‌ها را حذف کند و/یا نادیده بگیرد، انسجام و پیوستگی ترجمه بر هم نمی‌خورد. نکته دیگر به تعدد منابع و تفاسیر طرف مشاوره و ارجاع مترجم برمی‌گردد. همان‌گونه که مترجم در مؤخره گفته (ص. ۱۲۹۹)، منابع اصلی عبارتند از: مجمع البیان ابوالفتوح رازی، روح‌المعانی آلوسی، کشاف زمخشری، تیبیان شیخ طوسی، تفسیر عیاشی، تفسیر صافی فیض کاشانی، تفسیر کبیر امام فخر رازی، تفسیر قرطبی، کنز‌العرفان سیوری، کشف‌الاسرار میبیدی، لطائف‌الاشارات امام قشیری، بیان‌السعادة سلطان‌علی‌شاه گنابادی، تفسیر صفی‌علیشاه، تفسیر مراغی، تفسیر ابن‌کثیر،

کنز‌الدقائق، تلخیص البیان سیدرضی، منهج‌الصادقین، تفسیر شریف لاهیجی، الکاشف محمدجواد مغنیه، فی ظلال القرآن سید قطب، المیزان، تفسیر نمونه و پرتوی از قرآن مرحوم طالقانی و تفسیر نوین شریعتی، الفقه علی‌المذاهب الاربعه و نیز الفقه علی‌المذاهب الخمسه، سیره ابن‌هشام، اعلام قرآن دکتر خزائی، داستان پیامبران حمید یزدان‌پرست و دیگر منابع. آقای زمانی گفته از میان ترجمه‌ها بیش‌تر به چهار ترجمه قرآن نیز رجوع داشته است که عبارتند از ترجمه مجتبیوی، خرمشاهی، بهرام‌پور و حسین استاد‌ولی.

در زیر، برای آن‌که تصویری کامل‌تر از ترجمه کریم زمانی ارائه دهیم، این ترجمه را در سطوح ساختاری و کارکردی با ذکر نمونه آیات ترجمه شده می‌سنجیم. برای کامل شدن کار بررسی، از سایر ترجمه‌های فارسی و انگلیسی قرآن نیز مدد می‌گیریم.

سطوح زبان

هر زبان از دو جنبه بررسی‌پذیر است: ساختار (structure) و کارکرد (function). ساختار زبان، طبق تعریف، مجموعه عناصر زبان یا اجزای تشکیل‌دهنده یک نظام زبانی است. عده‌ای ساختار زبان را منوط به روابط حاکم بر عناصر نحوی زبان می‌دانند (ساختار نحوی) و عده‌ای دیگر علاوه بر ساختار نحوی، برای زبان ساختار آوایی و معنایی هم در نظر می‌گیرند. چامسکی (ص ۱۲۸) ساختار زبانی را به چهار گروه ژرف‌ساختی، گشتاری، معنایی و آوایی تقسیم می‌کند. حوزه‌های کاربردشناسی زبان (pragmatics)، گفتمان (discourse) و سبک‌شناسی (stylistics) در محدوده کارکرد زبان قرار می‌گیرند. نمودار زیر روشن‌تر این مطالب را توضیح می‌دهد:

کارکرد	ساختار زبان
کاربردشناسی (pragmatics)	واج‌شناسی (phonology)
گفتمان‌کاوی (discourseanalysis)	آرایش حجمی - زبانی (graphology)
سبک‌شناسی (stylistics)	واژه‌شناسی (morphology)
	واژگان (lexis)
	نحو (syntax)
	معناشناسی (semantics)



حال اگر قرار است مؤلفه‌های زبانی یک زبان به زبان دیگر ترجمه شود، لازم است که در زبان مقصد نزدیک‌ترین معادل را برای اجزای زبانی زبان مبدأ جستجو کرد. از آنجا که ساخت دو زبان با یکدیگر مشابه نیست و زبان‌ها به لحاظ نحوی، معنایی، کاربردی یا حتی گفتمانی با یکدیگر فرق عمده دارند، دستیابی به تعادلی کاملاً برابر در فرایند ترجمه اگر نه ناممکن که سخت ممکن است. عبدالرئوف می‌نویسد: تفاوت‌های نحوی، معنایی و کاربردی موجود در ذات زبان‌ها به مواردی از عدم تعادل و ترجمه‌ناپذیری میان زبان‌ها منتهی می‌شود و چنین است که با این محدودیت‌ها دست و پا بسته می‌شویم. مترجم در هر حال باید تلاش کند که خود را از این محدودیت‌ها برهاند تا با ملاحظه هنجارهای زبانی و فرهنگی زبان مقصد به ترجمه‌ای قابل قبول، اطلاع‌بخش و کارا دست یابد (ص ۹).

در قرآن بحث ترجمه‌ناپذیری مطرح نیست. البته میزان ترجمه (نا)پذیری از متنی به متن دیگر فرق می‌کند. صالحی (۱۹۸۶) معتقد است «ترجمه‌ناپذیری یک متن مسئله آری، یا نه نیست، بلکه روی پیوستاری میان کم‌ترین ترجمه‌پذیری تا بیش‌ترین ترجمه‌پذیری در نوسان است» (ص ۲۸۷). بلکه مسئله این است که هرچه جنبه‌های ادبی متن (و در خصوص قرآن آیات و سوره‌ها) پررنگ‌تر باشد، متن سخت ترجمه‌پذیر می‌شود. نکته‌ای که درباره ترجمه قرآن گفتنی است این است که بالاخره مترجم قرآن مجبور است در ترجمه قرآن از مجموعه‌ای از اصول و قواعد حاکم بر زبان بشری استفاده کند، والا زبان قدسی و الهی قرآن در هیچ یک از قالب‌های شناخته‌شده بشری جای نمی‌گیرد، در عین حال که زبان قرآن این‌توان‌مندی را دارد که ویژگی‌های زبان بشری را نیز متجلی کند. در مجموع و با اندکی مسامحه، می‌توان سخت ترجمه‌پذیری ساختار زبانی قرآن را در سطوح کلی آوایی - واژگانی؛ نحوی/ صرفی و گفتمانی/ سبک‌شناختی و مسایل فرهنگی و بافت محور بررسی کرد. عبدالرئوف معتقد است:

در ترجمه قرآن، زبان و ویژگی‌های فرهنگ - محور زبانی و بلاغی، بی‌پیرایه گفته باشیم «تقلید ناپذیر» و «غیرقابل بازسازی» به زبان‌های دیگر است، به نحوی که رضایت‌بخش باشد و بتواند تأثیر رازناک {و معنوی} مشابهی بر مخاطبان زبان مقصد بگذارد که شبیه تأثیر آن بر خوانندگان زبان مبدأ باشد. این ظرایف و ریزه‌کاری‌های قرآنی هیچ نوع معادلی در زبان مقصد ندارند و نمونه‌هایی کم‌نظیر از ترجمه‌ناپذیری زبانی و فرهنگی {و دین‌شناختی} عرضه می‌دارند (ص ۱۲).

در زیر، ترجمه کریم زمانی از قرآن کریم را در پرتو سطوح ساختاری و کارکردی زبان بررسی می‌کنیم. در

سطح ساختاری، کار را با بررسی برخی مؤلفه‌های سطح آوایی آغاز کرده و سپس به سطح واژگانی و در نهایت به نحوی-معنایی بسنده می‌کنیم. ویژگی‌های آوایی و واج‌شناختی قرآن از جمله ریزه‌کاری‌های قرآنی است که هیچ نوع معادلی در زبان مقصد ندارند. اگر بپذیریم که ترجمه کامل بایسته است سطوح مختلف زبانی (آوایی، صرفی/ نحوی و گفتمانی) را مورد لحاظ قرار دهد، آن‌گاه می‌توان گفت سطح آوایی بنا بر ویژگی‌های خاص شنیداری بودن زبان قرآن، به‌ویژه در سوره‌های اولیه مکی، به اجبار سخت‌تن به ترجمه می‌دهند. از جمله دلایل این امر این است که عمده زبان‌ها در سطوح آوایی با یکدیگر فرق اساسی دارند؛ به دیگر سخن، ویژگی‌های عمدتاً شنیداری زبان قرآن، عملاً هیچ معادلی در سایر زبان‌ها ندارند. زبان آهنگین و مسجع، ایقاع و موسیقی کلام، بلاغت و پیوستگی خاص زبان قرآن همان چیزی است که در ترجمه به تمامی از میان می‌رود. البته، در ترجمه این ویژگی‌ها بر مترجم نمی‌توان خرده گرفت. همان‌گونه که از نمونه‌های زیر پیداست زمانی نیز مانند سایر مترجمان، معنا را به تمامی انتقال داده، اما از پس ترجمه ویژگی‌های آوایی بر نیامده‌اند. این نوع ویژگی‌ها را نیز می‌توان زیر چهار گونه موسیقی کلام جای داد: موسیقی حروف (شامل هم‌صامتی/ هم‌گونی آوایی (alliteration)، کلمات (جفت‌های کمینه (pairs minimal) جمله‌ها و متن (شامل موسیقی و سجع آیات در قالب قافیه (rhyme) و وزن (rhythm)).

نمونه اول:

آیه ۱۹ سوره شعراء - سه بار تکرار آوای /ف/ و /ع/ و پنج بار تکرار آوای /ل/ و /ت/ و در مجموع تکرار سه باره فعل فعل که واژه کلیدی آیه است و بر انجام عمل از جانب موسی تأکید دارد: وَفَعَلتَ فَعَلتَک التی فَعَلتَ و انتَ مِنَ الکَافِرین. این آیه در میان گفتگوی موسی (ع) و فرعون می‌آید. فرعون خطاب به موسی می‌گوید «آیا ترا از کودکی در میان خود نپروردیم و سالیانی چند از عمر خودت را پیش ما نماندی. و سرانجام کار خود {که کردی} کردی و تو از جمله ناسپاسانی» (ترجمه فولادوند). ابتدا چند ترجمه دیگر فارسی:

زمانی: و {بالاخره} آن کار مهم خود {یعنی کشتن یکی از قبطیان طرفدار فرعون} را مرتکب شدی و تویی از ناسپاسان. خرمشاهی: و کاری را که کرده بودی کردی و تو از کافر

(نعمت) انی

شعرانی: و کردی کرده‌ات را که کردی و تویی از ناسپاسان.

اشرفی تبریزی: و کردی کرده‌ات را که کردی و تویی از



Pickthal: And thou didst that thy deed which thou didst, and thou wast one of the ingrates.

Shakir: And you did (that) deed of yours which you did, and you are one of the ungrateful.

همان گونه که از ترجمه‌ها پیداست، عمده مترجمان به معنای تحت‌اللفظی واژگان توجه داشته‌اند و واژه «فَعَلَ» را در معنای ظاهری آن به کار برده‌اند. این معنای ظاهری نیکوست، اما ترجمه‌ها اندکی مبهم و نامفهوم شده‌اند. خرمشاهی، شعرانی، کاویان‌پور و بعد مجتبی‌وی و پورجوادی و سایرین سعی کرده‌اند با تکرار آوای صامت /ک/ این ویژگی را در زبان فارسی بازآفرینی کنند که موفق بوده‌اند، هرچند توضیحی که آقای زمانی در گروه آورده، اندکی از ابهام آیه و معنای آن کاسته است. آبروی و پیکتال نیز تلاش کرده‌اند با هم‌آوا کردن آوای صامت /d/ و مصوت /i/ در واژه‌های *didst* و *deed* این ویژگی را نشان بدهند.

نمونه دوم:

هم‌گونی آوایی با تکرار ۱۶ باره آوای خیشومی واکدار (nasal) /ن/ و نیز سایر آواها در آیه ۱۹۳ سوره آل عمران:

رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمَنُوا بِرَبِّكُمْ
فَإِمْنًا رَّبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ
الْأَبْرَارِ (۱۹۳)

فولادوند: پروردگارا، ما شنیدیم که دعوتگری به ایمان فرا می‌خواند که: «به پروردگار خود ایمان آورید»، پس ایمان آوردیم. پروردگارا، گناهان ما را ببامرز، و بدی‌های ما را بزدای و ما را در زمره نیکان بمیران.

زمانی: پروردگارا! ما ندای منادی ایمان را که می‌گفت: به پروردگارتان ایمان آرید شنیدیم، و ما نیز ایمان آوردیم. پروردگارا! {اینک که ما ایمان آورده‌ایم} گناهان ما را بزدای و بدی‌های ما را ببوشان و ما را با نیکان بمیران. {یعنی زندگی و مرگ ما را همچون زندگی و مرگ نیکان کن،}

مکارم شیرازی: پروردگارا! ما صدای منادی (تو) را شنیدیم که به ایمان دعوت می‌کرد که: (به پروردگار خود، ایمان بیاورید). و ما ایمان آوردیم؛ پروردگارا! گناهان ما را ببخش؛ و بدی‌های ما را ببوشان؛ و ما را با نیکان (و در مسیر آنها) بمیران.

همان گونه که پیداست این ویژگی در هیچ یک از ترجمه‌ها رعایت نشده، هرچند خیشومی واکدار /ن/ در کلمات «ندا»، «منادی»، «ایمان» و غیره، تکرار شده است.



ناسپاسان.

عبدالمحمد آیتی: و آن کار را که از تو سر زد مرتکب نشدی؟ پس تو کافر نعمتی.

پورجوادی: و کاری را که خواستی انجام دادی و حال ناسپاسی می‌کنی. مجتبی‌وی: و آن کرده خویش که کردی و تو از ناسپاسانی.

کاویان‌پور: و کاری را که نباید بکنی کردی و تو بسیار ناسپاسی.

قمشه‌ای: و آن فعل زشت (قتل نفس) از تو سر زد و (به خدایی ما) کافر بودی. ارفع: و آن کار کشتن از تو سر زد و تو کفران نعمت‌های ما را می‌کنی.

انصاریان: و آن کارت را که کردی، کردی در حالی که از ناسپاسان [زحمات و نعمت‌های ما] بودی.

برزی: «و ای موسی! [قتل خود را] [قتل قبطنی مصری] که باید می‌کردی، کردی، و تو از ناسپاسانی.»

بروجردی: و کردی آن کار که کردی (یعنی قتل نفس نمودی) و تو کافر کیش بوده و کفران نعمت ما کردی.

بهرام‌پور: و آن کرده‌ی خویش را کردی [و کسی را کشتی] در حالی که تو از ناسپاسان بودی.

پاینده: و بکردی آن کارت را که کردی و تو از ناسپاسانی-

المیزان: و (سمرانجام) آن کارت را (که نمی‌بایست انجام می‌دادی) انجام دادی و تو از ناسپاسان بودی

طبری: و کردی کردار خویش آنک کردی و تو از حق ناشناسایی؟

دهلوی: و کردی آن کردار خود را که از تو بعمل آمد و تو از ناسپاس دارندگانی

نسفی: و کردی آنچه کردی یعنی کشتی قبطنی را از خشم من، و تو از ناسپاسان نعم من.

دهم هجری: و کردی آن کردار خویش آنی که کردی و تو از ناگروندگانی ناسپاسان نعمت مایی.

صفی علیشاه: و کردی کرده‌ات را که کردی و تویی از ناسپاسان

صفازاده: «و بالاخره آن کار را که نبایست مرتکب شوی مرتکب شدی و تو از کافران هستی.»

مشکینی: و کردی آن کار آن چنانی را که کردی (مردی را کشتی) در حالی که از کفران‌کنندگان (نعمت‌های ما) بودی!

و ترجمه‌های انگلیسی:

Arberry: And thou didst the deed thou didst, being one of the ungrateful!

Yusef Ali: “And thou didst a deed of thine which (thou knowest) thou didst, and thou art an ungrateful (wretch)!”



satisfaction;

Pickthal: And that He it is Who enricheth and contenteth;

Safarzadeh: And that He it is Who enriches and gives to hold;

هیچ مترجمی برای جفت کمینه اغنی / اقنی، معادلی ارایه نداده است.



چ) تجنیس / بازی‌های کلامی

نوعی دیگر از تناسب میان لفظ و معنا در بازی‌های کلامی (play words) با الفاظ دیده می‌شود. ویژگی‌های زبانی مثل ساختارهای آوایی و نوشتاری، چند معنایی، ساختار واجی و غیره، به صورت شگردهای مختلف خود را به رخ می‌کشند. از آن جمله است: هم‌نامی / جناس تام (homonyms); هم‌گونی آوایی / جناس لفظ (homophone); هم‌شکلی / جناس خط (homography). جملگی این شگردها را زیر عنوان تجنیس در ترجمه زمانی و سایر ترجمه‌ها بررسی می‌کنیم.

نمونه اول:

مصر و مصر در آیه ۶۱ سوره بقره. «اهبطوا مصرًا فان لکم ما سألتکم»
زمانی: ... به شهری درآیید که {در آنجا} آنچه خواستید فراهم است.
محدث دهلوی: فرو روید به شهری.
سراج: بروید به شهری از شهرها.
فیض الاسلام: به شهری (از شهرها یا به شهر مصر) درآیید.
قمشه‌ای: به شهر مصر درآیید که در آن جا آنچه درخواست کرده‌اید مهیاست.
خواجوی: به شهری درآیید تا این‌ها که خواسته‌اید بیابید.
کاوایان‌پور: پس به شهر بروید و در آن جا هر چه خواهید پیدا خواهید کرد.
مجتبوی: به شهری فرود آیید که آنچه می‌خواستید بیابید.
پورجوادی: به شهری درآیید که هر چه خواسته‌اید در آن جا هست.
آیتی: به شهری بازگردید که در آن جا هر چه خواهید به شما بدهند.
مکارم: به شهری فرود آیید، زیرا هر چه خواستید در آن جا برای شما هست.

ب) جفت‌های کمینه

دیگر ویژگی آوایی قرآن، استفاده از جفت کمینه (sets minimal) است (که از آن به موسیقی کلمات هم یاد می‌شود)؛ یعنی استفاده از حداقل دو آوای متفاوت در دو واژه‌ای که در سایر آواها مشابه یکدیگرند مثل آواهای /غ/ و /ق/ در اغنی و اقنی در آیه ۴۸ سوره نجم: «و انه هو اغنی و اقنی». گفتنی است بر خلاف زبان فارسی که این دو آوا را یکسان در نظر می‌گیرد، در زبان عربی این دو، دو واج مجزای متمایز معنا به‌شمار می‌آیند. تکرار این دو آوا علاوه بر زیبایی موسیقایی، به نوعی بر واژه کلیدی که همانا توان‌گری و سرمایه از جانب خداست، تأکید می‌کند.
زمانی: و {نیز مگر آگاهش نکرده‌اند به} اینکه اوست که توان‌گری دهد و دارایی بخشد.

خرمشاهی: و اینکه بی‌نیاز کند و سرمایه دهد.
تهرانی: و آن‌که او غنی گردانید و سرمایه داد - (و نیز در ترجمه‌های اشرفی، یاسری، مصباح‌زاده).
فولادوند: و هم اوست که (شما را) بی‌نیاز کرد و سرمایه بخشید.
مکارم: و این که اوست که بی‌نیاز کرد و سرمایه باقی بخشید.
آیتی: و اوست که بی‌نیاز کند و روزی دهد (نیز پورجوادی).

معزی: و آن که او بی‌نیاز کرد و نگاه داشت.
مجتبوی: و اوست که توان‌گری دهد و مال بخشد - با خرسندی و خشنودی دهد.
کاوایان‌پور: و اوست که بی‌نیاز کند و توانگر می‌سازد.
خواجوی: و او توانگر گرداند و قانع کند.
قمشه‌ای: و هم او بندگان را بی‌نیاز کند و سرمایه (هم سعادت) بخشد.
فیض الاسلام: و این که او (بسیاری مال و دارایی) توانگر کند؛ و مال و دارایی را که ذخیره و اندوخته کنند (سرمایه) بخشد.
سراج: و آن که خود توان‌گر کند (بحال) و سرمایه دهد.
محدث دهلوی: و آن که او توان‌گر ساخت و سرمایه دهد.

همان‌گونه که از ترجمه‌های فارسی پیداست، عمده مترجمین برای این زوج کمینه معادل‌های توانگری / دارایی؛ بی‌نیاز / سرمایه؛ بی‌نیاز / روزی؛ توان‌گری / قانع و غیره پیشنهاد داده‌اند و فقط مجتبوی در ادامه ترجمه خود و شاید در توضیح ترجمه از زوج بیش و کم کمینه خرسندی / خشنودی استفاده کرده است. در ترجمه‌های انگلیسی نیز

YusefAli: That it is He Who giveth wealth and





فولادوند: پس به شهر فرود آید، زیرا آنچه را خواسته‌اید برای شما (در آنجا) مهیاست. خرمشاهی: به شهری در آید که (در آنجا) آنچه خواسته‌اید فراهم است.

در این آیه با واژه «مصر» بازی شده است. مصر اسم نکره به معنای «شهر» و مصر (اسم خاص) است. قوم بنی اسرائیل در خارج از مصر، از زندگی سخت صحرا

خسته شده‌اند و خواهان زندگی در مصرند. در آیه آمده است: «پس به شهر فرود آید که آنچه را خواسته‌اید برای شما (در آنجا) مهیاست. در این آیه، واژه «مصر» اسم نکره است، اما جناس در کلمه مصر به معنای شهر و مصر به معنای اسم خاص کاملاً پیداست. اگر می‌خواهید از زندگی راحت و آسوده بهره‌مند شوید، پس به زندگی خود در مصر (اسم خاص) برگردید. نیز، عبارت «آنچه را خواسته‌اید» ابهام دارد. قوم بنی اسرائیل واقعاً چه خواسته‌اند. غذای خوبی که در مصر (اسم خاص) تناول می‌کردند یا زندگی در بند فرعون را! البته آنان خواهان زندگی در اسارت نیستند، اما باید به خاطر داشته باشند که زندگی مشقت‌بار در آزادی از زندگی راحت، اما در اسارت و بندگی بهتر و ارجح‌تر است. عمده مترجمان مصر را فقط در معنای اسم نکره (شهر) ترجمه کرده‌اند، جز فیض الاسلام که ترجمه کرده است: به شهری (از شهرها یا به مصر) در آید و قمشه‌ای که ترجمه کرده است به شهر مصر {اسم خاص} در آید. مترجمین انگلیسی نیز مصر را در معنای اسم نکره به city و town و country ترجمه کرده‌اند که ترجمه جناس در واژه مصر نیست.

Y: ... Go ye down to any town, and ye shall find what ye want!

P: ... Go down to settled country, thus ye shall get that which ye demand.

S: ... Enter a city, so you will have what you ask for.

نمونه دوم:

در ۶۲۲ پس از میلاد، حضرت محمد (ص) و یارانش از مکه به مدینه هجرت کردند. «مدینه» (به معنای شهر و مراد شهر پیامبر است) پیش‌تر یثرب نام داشت. در قرآن به جز یک بار (احزاب، آیه ۱۳)، از «یثرب» یاد می‌شود. در این آیه، گفته می‌شود که چگونه عده مشخصی از مردم در زمان بحران پشت مسلمانان را خالی کرده، به ساکنان بومی گفتند که شما را جای ماندن نیست؛ باز گردید و دست از اسلام بردارید. کاربرد واژه «یثرب» به جای «مدینه»، روحیه و باطن ساکنان بومی را بسیار دقیق به تصویر می‌کشد. آنان متقاعد شده

بودند که اسلام در شرف نابودی است و این که شهر، دیگر مدینه‌النبی نخواهد بود و بار دیگر به وضعیت اولیه خود در زمان جاهلیت و شرک ورزی، یعنی «یثرب» باز خواهد گشت (اصلاحی در میر، ۲۰۰۰) تنی چند از مترجمان از آن جمله فولادوند و مجتبیوی، «یثرب» را مدینه و یوسف علی، پیکتال و شاکر آن را یثرب ترجمه کرده‌اند. آقای زمانی به درستی اسم یثرب را به کار برده است:

زمانی: و {یاد آر} آن‌گاه که گروهی از آنان {منافقان} گفتند: ای یثربیان! اینجا جای ماندن نیست، پس بازگردید...

Y: Behold! A party among them said: "Ye men of Yathrib!

P: And when a party of them said: O folk of Yathrib!

S: And when a party of them said: O people of Yasrib!

نمونه سوم:

آیه ۱۰۴ سوره کهف: این جناس که هم‌شکلی (homography) نام دارد، نوعی ابهام نوشتاری (املا یکسان، تلفظ متفاوت) است. کافران تلاش بی‌هوده به کار می‌بندند، حتی آن‌گاه که «می‌پندارند» (یحسبون) «کار خوب انجام می‌دهند» (یحسون):

الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (۱۰۴)

[آنان] کسانی‌اند که کوشش‌شان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می‌پندارند که کار خوب انجام می‌دهند (۱۰۴).

زمانی: ... همان کسانی‌اند که تلاش آنها در زندگی این دنیا گم و گور شده است. با این حال می‌پندارند که رفتاری نیکو دارند.

در این آیات به گفته ربیب (۱۹۹۴)، جناس‌سازی موقعیتی قرآن کاملاً مشهود است: تمام آن‌چه کافران انجام می‌دهند و می‌پندارند؛ جملگی خسران و زیان است. نوع گزینش واژگان، جنبه‌ای دیگر از فریبندگی موقعیت آنان را نشان می‌دهد. این ویژگی در ترجمه‌های فارسی رعایت نشده است.



نمونه چهارم:

در سوره‌ی قیامت / ۲۹-۳۰، از حوادث هولناک آخرالزمان ذکر به میان می‌آید:
وَ اتَّخَذَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ (۲۹) إِلَى رَجَبٍ
يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ (۳۰)



فولادوند: و [محتضر را] ساق به ساق دیگر در پیچید،
(۲۹) آن روز است که بسوی پروردگارت سوق دادن باشد
(۳۰)

زمانی: و {محتضر در آن وقت} یقین کند که هنگام
جدایی {از زندگی ناسوتی دنیا} فرا رسیده و وخامت حال
شدت گیرد.

مجتبوی: و ساق‌های پا به هم پیچید. آن روز، روانه
شدن به سوی پروردگار توست.

مشکینی: و ساق پا بر ساق دیگر پیچید و حسرت دنیا
به عذاب آخرت متصل شد. در آن روز (روز مرگ) سوق و
حرکت به سوی پروردگار توست (از ملاقات برزخی، قیامت،
حضور در محکمه، محاکمه تا بهشت یا جهنم).

بهرام‌پور: و [محتضر از سختی جان دادن] ساق‌هایش
به هم پیچید. آن روز، روز رانده شدن به سوی پروردگار تو
[برای حساب] است.

مکارم شیرازی: و ساق پاها (از شدت جان دادن) به هم
می‌پیچید. (آری) در آن روز مسیر همه به سوی (دادگاه)
پروردگارت خواهد بود.

Rippin: 'And leg is intertwined with
leg, upon that day unto thy Lord shall be
the driving.'

ریپین بر این باور است تصویر پای که در پای دیگر
پیچ خورده، به حرکت مردم (المساق) به سوی پروردگارشان
پیوند خورده است. این که پاها - حتی در هم پیچیده - شانه به
شانه سرنوشت بشری در روز قیامت حرکت می‌کنند، نقطه‌ی
کانونی جناس است. از این رو، بر ناگزیری بازگشت به سوی
خدا تأکید می‌شود. جز زمانی که استعاری ترجمه کرده، سایر
مترجمان لفظ به لفظ برگردانده‌اند. هر چند در هیچ‌یک، جناس
رعایت نشده است.

نمونه پنجم:

در آیه ۵۵ سوره روم با دو واژه «الساعة» یکی به معنای
ساعت روز قیامت و دیگری به معنای واحد اندازه‌گیری، بازی
شده است.

و يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ
كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ (۵۵)

زمانی: و روزی که قیامت برپا
شود گنه‌کاران سوگند خورند که جز
ساعتی {در دنیا} درنگ نکرده‌اند.
{در دنیا نیز} همین گونه {از راستی
به سوی دروغ} به انحراف کشیده
می‌شدند.

فولادوند: و روزی که رستاخیز
برپا شود، مجرمان سوگند یاد
می‌کنند که جز ساعتی [بیش] درنگ

نکرده‌اند [در دنیا هم] این گونه به
دروغ کشانیده می‌شدند.

Upon the day when the
Hour is come, the sinners
shall swear they have
not tarried above an hour
so they were perverted
(Arberry's translation).



ریپین (همان) بر این باور است این

گونه بازی کلامی اگر صرفاً بازی هوشمندانه تعبیر شود، بدان
معناست که هدف اصلی آیه ادراک نشده است. گزاره قرآنی از
رهگذر تکرار یک کلمه با معنای دوگانه، خاطر نشان می‌کند
که مجرمانی که در روز قیامت، جهنم در انتظارشان است، در
دنیا فریب زمان گاه‌شمارانه را خورده‌اند. فریبکاری زبان که در
بطن جناس {الساعة} قرار دارد و با خود فریبی مجرمان در
ارتباط است، تأثیر پیام آیه را دوچندان می‌کند. مجرمان با این
وعده که هنوز برای ترک گناهانشان فرصت دارند، در واقع
خود را گول می‌زنند و آن گاه که ساعت قیامت فرا می‌رسد،
درباره زمان از دست داده شکوه و گلایه سر می‌دهند. نکته
این جاست که حجم فریبنده زمان گاه‌شمارانه ره به سوی
قیامت خواهد برد.

همان گونه که پیداست در ترجمه‌های فارسی جناس
ترجمه نشده است. با این حال، آربری سعی کرده با تکرار واژه
hour این جناس را نشان بدهد.

جمع‌بندی

در ترجمه کریم زمانی مانند سایر ترجمه‌ها، ویژگی سطح
آوایی از جمله چالش‌های فراوی مترجم است. همان گونه که
دیدیم هیچ‌یک از مترجمان فارسی و حتی انگلیسی نتوانسته‌اند
این ویژگی‌ها را در ترجمه نشان بدهند. البته از آن جا که این
ویژگی‌ها، ذاتی زبان‌هایند بدیهی است در فرایند برگردان به
زبانی دیگر، تا حدود زیادی از دست می‌روند که البته طبیعی
است و از این حیث، نمی‌توان بر مترجمان خرده گرفت.

بررسی ترجمه زمانی در سطح واژگان

در زیر ترجمه زمانی را در سطح واژگان، عبارات و
اصطلاحات پی می‌گیریم. عبارات و اصطلاحات از جمله
مواردی‌اند که کار مترجم را با دشواری روبه‌رو می‌کنند.

نمونه اول:

الْم تَر إِلَى الَّذِينَ يَزُكُونَ أَنفُسَهُمْ بِاللَّهِ يَزُكُونَ مَنْ يَشَاءُ



وَلَا يَظْلَمُونَ فَتِيلًا (نساء، ۴۹)

آیا به کسانی که خویششان را پاک می‌شمارند ننگریسته‌ای؟ [چنین نیست،] بلکه خداست که هر که را بخواهد پاک می‌گرداند، و به قدر نخ روی هسته خرمايي ستم نمی‌بینند (فولادوند).

زمانی: ... و کمترین ستمی بر آنان نرود.

فتیل، رشته باریکی است که در شکاف هسته خرما قرار دارد. فولادوند فتیل را عیناً برگردانده و زمانی، اصطلاحی ترجمه کرده است. اشکال ترجمه اصطلاحی این جاست که مشخص نمی‌دارد این اصطلاح به جای چه واژه و/یا عبارتی به کار رفته است. این امر آن‌گاه دوچندان غامض می‌شود که در قرآن عباراتی دیگر به کار رفته که همین معنا را دارند مانند «تقیر» و «قطمیر» در آیات زیر که در اصل قرآنی بیش و کم مترادفند. با این اوصاف، پرسش این جاست که این عبارات چه فرقی با هم دارند و اگر یکسانند (که نیستند) چرا قرآن از یک واژه یا عبارت یکسان استفاده نکرده است؟ گفتنی است مترجمان انگلیسی مانند بل (۱۹۷۳:۷۶)، پیکتال (۱۹۶۹:۹۹) و آربری (۱۹۸۰:۱۰۸) عبارات را عیناً در زبان انگلیسی بازآفرینی کرده‌اند و دیگر مترجمان مانند محمد اسد (۱۹۸۰:۱۱۴) و علی (۱۹۸۳)، اصطلاحی ترجمه کرده‌اند (اسد: «به اندازه سر مویی» و علی: «به اندازه ذره‌ای»).

نمونه دوم

أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا (نساء، ۵۳)

آیا آنان نصیبی از حکومت دارند؟ [اگر هم داشتند،] به قدر نقطه پشت هسته خرمايي [چیزی] به مردم نمی‌دادند. (فولادوند).

زمانی: مگر آنان را بهره‌ای از حکومت است؟! {البته که بهره‌ای نیست} که در این صورت کم‌ترین حقی به مردم نمی‌دادند!

در این جا نیز معادل‌ها عبارتند از: فولادوند (به قدر نقطه پشت هسته خرمايي)؛ زمانی (کمترین حق)؛ بل (خال / نقطه / لک / ذره)؛ پیکتال (به اندازه خالی بر روی هسته خرما)؛ آربری (به اندازه هسته خرمايي)؛ اسد (به اندازه گودی هسته خرما) و علی (به اندازه پیشیزی). از میان مترجمان، زمانی و اسد، اصطلاحی و سایرین عین عبارت قرآنی را ترجمه کرده‌اند. اینجا نیز ترجمه اصطلاحی، اصل قرآنی واژه و ظرافت‌های آن را نشان نمی‌دهد.

نمونه سوم: قطمیر:

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَيَخْتَرُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ كُلَّ يَجْرَى لِأَجْلِ مَسْمِي ذَلِكَ اللَّهُ بِكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ (فاطر، ۱۳)

شب را به روز درمی‌آورد و روز را به شب درمی‌آورد، و آفتاب و ماه را تسخیر کرده است [که] هر یک تا هنگامی معین روانند این است خدا پروردگار شما فرمانروایی از آن اوست. و کسانی را که بجز او می‌خوانید، مالک پوست هسته خرمايي [هم] نیستند. (فولادوند).

زمانی: ... حتی کمترین چیزی را مالک نیستید.

سایر ترجمه‌ها: پیکتال (خال سفید روی هسته خرما)؛ آربری (پوسته هسته خرما)؛ اسد (پوسته هسته خرما)؛ علی (کمترین قدرتی ندارند).

در این جا نیز، زمانی و علی، اصطلاحی ترجمه کرده‌اند که در واقع، نشان می‌دهد سایه‌روشن‌های معنایی واژگان و عبارات قرآنی چندان رعایت نشده است.

نمونه چهارم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا (۴۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که بدانید چه می‌گویید و [نیز] در حال جنابت [وارد نماز نشوید] - مگر اینکه راه‌گذر باشید - تا غسل کنید و اگر بیمارید یا در سفرید یا یکی از شما از قضای حاجت آمد یا با زنان آمیزش کرده‌اید و آب نیافته‌اید، پس بر خاکی پاک تیمم کنید، و صورت و دست‌هایتان را مسح نمایید، که خدا بخشنده و آمرزنده است. (۴۳)

زمانی: ... یا با زنان در آمیختید...

پیکتال تحت‌اللفظی ترجمه کرده است (زمانی که زنان را لمس کردید)؛ اسد ترجمه دقیق‌تری آورده که معنای قاموسی و اصطلاحی را در خود دارد (have cohabited with women).

زمانی که با زنان مباشرت کردید.

مترجمان مختلف آیه ۲۶ سوره کهف

را به طرق گوناگون ترجمه کرده‌اند:

قل الله أعلم بما ليئوا له غيب السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْصُرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا.



«انجام نمی‌دهم» (so I do not) است. «مواقع النجوم» نه به جایگاه دقیق ستارگان بلکه به مسیر ستارگان و / یا به مکان فروافتادن ستارگان اشاره می‌کند. کریم زمانی نیز آن را منزلگاه‌ها و مدارات و خط سیر ستارگان آورده است که درست است.



نمونه هفتم:

آیات ۳۴-۳۵ سوره قیامت: **أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ (۳۴) ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ (۳۵)**
وای بر تو! پس وای [بر تو!] (۳۴) باز هم وای بر تو!
وای بر تو! (فولادوند).

زمانی: وای بر تو! پس وای بر تو! باز هم وای بر تو!
سپس وای بر تو!

خلیفه (۱۹۸۳) می‌نویسد آربری این آیات را «نزدیک‌تر به تو و حتی نزدیک‌تر به زمان و نزدیک‌تر به تو و همچنان نزدیک» ترجمه کرده و ادامه می‌دهد: «سعی شده است این دو آیه غیرمرتبط با هم را با آن چه در پیش و پس آن‌ها آمده؛ مرتبط سازم». آربری فراموش کرده که آیات پیش از این دو آیه شرایط گنه‌کاران و ناباوران را توصیف کرده و به خواننده یادآوری می‌کنند که به یاد قیامت باشد و آیات بعدی نیز تأکید می‌کنند که وقوع قیامت حتمی است.

سایر مترجمان فارسی و انگلیسی عبارات «پس سزاوار است» و / یا «شایسته‌تر است» و / یا «نزدیک به تو پس نزدیک به تو» ترجمه کرده‌اند. ترجمه زمانی، فولادوند و ترجمه‌هایی مشابه، به معنای قرآنی نزدیک‌ترند.

نمونه هشتم: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**
عمده مترجمان این عبارت را به «به نام خداوند بخشنده مهربان» ترجمه کرده‌اند. برای نمونه، آیتی، ارفع، اشرفی، الهی قمشه‌ای، برزی، بروجردی، پورجوادی، تشکری، حلبی، سراج، شعرانی، فارسی و مجتبیوی، فولادوند به «به نام خداوند رحمت‌گر مهربان» و مکارم به «به نام خداوند بخشنده بخشایگر» ترجمه کرده‌اند. کریم زمانی به «به نام خداوند مهرگستر مهربان» ترجمه کرده است. ترکیب «مهرگستر» عام بودن رحمت الهی مستتر در «الرحمن» را به زیبایی نشان می‌دهد. در عین اینکه هم‌ریشه بودن واژه «مهر» در «مهرگستر» و «مهربان» به نوعی همانند هم‌ریشه بودن «رَحْمَ» در «الرحمن» و «الرحیم» است.

نمونه نهم: آیه ۷ سوره حمد

عمده مترجمان، صاحب‌نعمتان را در بخش اول از آنان

بگو: «خدا به آنچه درنگ کردند دانایتر است. نهبان آسمان‌ها و زمین به او اختصاص دارد. وه! چه بینا و شنواست. برای آنان یآوری جز او نیست و هیچ کس را در فرمانروایی خود شریک نمی‌گیرد.»

زمانی: وه! چه بینا و شنواست.

پالمر: «او بینا و شنواست»؛

سیل: «تو را به دیدن و شنیدن وامی‌دارد»؛

رادول: «به او نگاه کن و تنها به او گوش فراده»؛

بیکتال: «او بینا به همه چیز و شنوا به همه چیز است».

ظاهراً ترجمه فولادوند، زمانی و بیکتال، نزدیک‌ترین ترجمه به مفهوم آیه است. سیل و رادول، در ترجمه دچار کژتابی شده‌اند.

نمونه پنجم:

یوم التغابن: در آیه نهم سوره تغابن آمده است:

يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ يَوْمَ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۹)

روزی که شما را برای روز گردآوری، گرد می‌آورد، آن [روز]، روز حسرت [خوردن] است، و هر کس به خدا ایمان آورده، و کار شایسته‌ای کرده باشد، بدی‌هایش را از او بسترند، و او را در بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است درآورد. در آنجا بمانند. این است همان کامیابی بزرگ (فولادوند).

زمانی: ... آن {روز} روز زیان کردن است.

پالمر «...ذک یوم التغابن...» را به «روز فریبکاری» ترجمه کرده و توضیح می‌دهد نیکان و بدان بر جایگاه یکدیگر غبطه می‌خورند [!]. اما همان گونه که از نص صریح قرآن برمی‌آید، نیکان و بدان نه به جایگاه یکدیگر غبطه می‌خورند و نه نیکان در روز قیامت ناامید می‌شوند. در واقع، واژه عربی «التغابن» به معنای «فریبکاری» نیست. بلکه به معنای یکدیگر را به حسابرسی فراخواندن و دنبال کردن است.

نمونه ششم:

«فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ» واقعه / ۷۵

نه [چنین است که می‌پندارید]، سوگند به جایگاه‌های [ویژه و فواصل معین] ستارگان. (فولادوند).

زمانی: سوگند می‌خورم به منزلگاه‌های ستارگان.

سیل این آیه را به «وانگهی، من قسم می‌خورم به جایگاه ستارگان» ترجمه کرده است. حال آن که، کلمه «فلا» به معنای «وانگهی» نیست بلکه به معنای



غضب شده جدا کرده‌اند. جز فولادوند و زمانی.

فولادوند: راه آن‌هایی که برخوردارشان کرده‌ای، همانان که نه درخور خشم‌اند و نه گم‌گشتگان. (۷)
زمانی: راه کسانی که نعمت‌شان دادی، همانان که نه غضب‌شدگان‌اند و نه گمراهان
در این دو ترجمه، همانان که نه غضب‌شده‌اند و نه گمراه‌اند، به صاحب نعمتان در بخش اول آیه‌بر می‌گردد.



نمونه دهم: معنای «فرعون ذوالاوتاد»

نام فرعون (Firown) چندین بار در قرآن آمده اما تنها در دو آیه با صفت «ذوالاوتاد» همراه شده است. ذوالاوتاد (سوره ص. آیه ۱۲ و سوره فجر آیه ۱۰):

كَذَّبَتْ قَلْبُهُمْ قَوْمٌ نُّوحَ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنَ ذُو الْأَوْتَادِ (۱۲)

پیش از ایشان قوم نوح و عاد و فرعون صاحب [عمارت و] خرگاه‌ها تکذیب کردند. (فولادوند)

زمانی: و فرعون مقتدر...

و فرعون ذی الأوتاد (۱۰) و با فرعون، صاحب خرگاه‌ها [و بناهای بلند]؟ (فولادوند)

زمانی: و فرعون مقتدر

زمانی ذیل آیه توضیح داده که ذوالاوتاد صفت فرعون است و لفظاً به معنای «دارنده میخ‌ها» است و بعد به نقل از مفسران گفته که این عبارت کنایه است از اقتدار فرعون؛ فرعون صاحب لشکر و کنایه از اهرام مصر. اما زمانی شخصاً اصطلاحی ترجمه کرده است.

مترجمان برابری مختلف زیر برای این صفت ارائه کرده‌اند: سیل: «فرعون مخترع چوبه‌دار»؛ رادول و داود: «فرعون صلابه‌کش»؛ محمد علی: «فرعون سرور سپاه یهود»؛ بل: «فرعون چوبه‌های دار»؛ آبروی: «فرعون و سرور میخ‌های چادر». ترجمه آلمانی و فرانسوی این عبارت نیز برابری از این دست ارائه کرده‌اند. خلیفه (همان) بر این باور است واژه «اوتاد» تنها سه بار در قرآن آمده است:

دو بار که پیش‌تر بدان‌ها اشاره کردیم و یک بار در سوره نباء آیه ۷ که در برابر کوه‌ها آمده است. با استناد به این سوره، این عبارت را باید این‌گونه ترجمه کرد: «فرعون کوه‌ها». با این حال، تنها کوه‌هایی که اعراب بادیه‌نشین می‌توانستند در مصر مشاهده کنند، اهرامی بودند که از مسافت دور همانند میخ‌های چادر (اوتاد) به نظر می‌رسیدند. بنابراین، پیشنهاد می‌کنم که عبارت «فرعون ذوالاوتاد» به این صورت ترجمه شود: «فرعون اهرام» که بر طبق نص قرآن، مناسب‌ترین و با معناترین ترجمه محسوب می‌شود.

نمونه یازدهم: معنای «ولدان مخلصون» در آیه ۱۷

سوره واقعه

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ (۱۷)

بر گردشان پسرانی جاودان [به خدمت] می‌گردند، (فولادوند)

زمانی: پسرانی همیشه جوان

مترجمان این واژگان را به ترتیب زیر ترجمه کرده‌اند:

محمدعلی: جوانانی که با گذر عمر پیر نمی‌شوند.

یوسف علی: جوانانی با شادابی جاودانه.

رادول: جوانانی همیشه شاداب.

بل: پسرانی با جوانی جاودانه.

آبروی: جوانانی جاودانه.

داوود: جوانانی جاودانه.

مترجمان فرانسوی و آلمانی نیز معادل‌هایی مشابه ارائه داده‌اند.

ترجمه ویژگی‌های بلاغی در

ترجمه زمانی

الف) ترجمه استعاره‌ها و تشبیهات

تشبیه مانند کردن دو چیز به یکدیگر است که ظاهراً هیچ

شباهتی میان آن دو به دیده نمی‌آید. استعاره در اصل به معنی

عاریت خواستن و به عاریت گرفتن است و در صناعات ادبی

استعمال لفظی در غیرمعنای اصلی آن است. نیومارک (۱۹۸۸)

ب) هرگونه بیان تمثیلی را استعاره می‌دانند. استعاره‌ها ممکن

است به صورت تک‌واژه‌ای یا چند واژه‌ای (یک اصطلاح، یک

جمله، یک ضرب‌المثل، حکایت و...) باشند. از جمله مهم‌ترین

کارکردهای ادبی و بلاغی تصاویر تشبیهی و استعاری عبارتند

از: ملموس و عینی جلوه دادن آنچه نامحسوس به نظر می‌آید؛

آشنایی‌زدایی از آنچه در کارکرد متعارف زبان روزمره به امری

آشنا بدل شده است؛ برانگیختن حس عاطفی و قوه خیال

مخاطب و غیره. در مجموع، تصاویر بلاغی هم زبان را زینت

می‌بخشند و هم این که عاطفه و احساس گوینده را انتقال داده

و در مخاطب نیز همین عواطف را برمی‌انگیزند. از این حیث،

در بحث ترجمه، همین انتقال و برانگیختن

احساس است که مسئله‌آفرین می‌شود. در

واقع، ممکن است مترجم بتواند حتی با

جای‌گزین کردن تصویری بهتر در زبان

مقصد، جنبه زینتی و آرایشی تصاویر را

حتی زیباتر جلوه دهد، اما همه بحث این

است که آیا احساس و عواطف نویسنده

نیز به همین میزان و/ یا میزان مشابه

انتقال می‌یابد و/ یا نمی‌یابد. به عقیده



لارسون (۱۹۸۴: ۲۵۰) چنانچه استعاره‌ها به زبان دیگری منتقل شوند، دیگر قابل درک نخواهند بود؛ این سخت ترجمه‌پذیری به چند دلیل است: ممکن است تصور استعاره در زبان مبدأ ناآشنا باشد؛ ممکن است وجه تشابه در فرهنگ‌های مختلف به شکلی متفاوت برداشت شود؛ و ممکن است در زبان مقصد اصلاً چنین مقایسه‌ای از نوع زبان مبدأ صورت نگیرد. هم‌چنین نیومارک هفت شیوه برای ترجمه استعاره پیشنهاد می‌کند: ایجاد مجدد تصور استعاره در زبان مقصد؛ جایگزین کردن تصویر استعاره زبان مبدأ با تصویری آشنا در زبان مقصد؛ جایگزین کردن استعاره با تشبیه؛ حفظ استعاره و اضافه کردن معنی؛ برگرداندن استعاره به معنی آن؛ حذف استعاره؛ بیان خود استعاره به اضافه تفسیر آن. اکنون، ترجمه چند تشبیه و استعاره را در ترجمه کریم زمانی بررسی می‌کنیم:

نمونه اول: مرسلات: ۳۳-۳۴

إِنهَا تَرْمِي بِشَرِّرٍ كَالْقَصْرِ (۳۲) كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ (۳۳)
 [دوزخ] چون کاخی [بلند] شراره می‌افکند، (۳۲) گویی
 شترانی زرد رنگند (فولادوند).
 زمانی: همانا {دوزخ} جرقه‌هایی بیرون می‌افکند به
 بزرگی یک کاخ! که گویی شترانی زرد فام‌اند {که از هر سو
 جستن می‌کنند}.

محمد اسد معادل رشته‌های آتشین (fiery ropes) را
 می‌آورد.
 در این‌جا، فولادوند و زمانی عین تشبیه را بازآفرینی کرده
 اند اما محمد اسد استعاره را به معنای آن برگردانده است.

نمونه دوم: سوره اسراء آیه ۲۹:

وَلَا تَحْمِلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ
 الْبُسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا (۲۹)
 و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار [هم]
 گشاده‌دستی منما تا ملامت‌شده و حسرت‌زده بر جای
 مانی (فولادوند).

زمانی: و دست خویش را به گردنت میند {یعنی بخل و
 تنگ چشمی مکن} و بیش از اندازه نیز آن را مگشا {یعنی
 بذل و بخشش خارج از قاعده هم نکن}
 مبادا نکوهیده و حسرت‌زده نشینی.

فولادوند عین استعاره را بازآفرینی
 کرده؛ زمانی استعاره را با افزودن توضیح
 برگردانده است.

سایر ترجمه‌های انگلیسی:

یوسف علی: نه این‌که دستانت
 خود را به گردن خود بسته نگه داری
 (مانند فرد بخیل) و نه این‌که آن را تا حد

امکان باز نگه داری تا حدی که سزاوار
 سرزنش یا تهی و پوچ شوی.
 پیکتال: و اجازه ندهید که دستانتان
 به گردنتان زنجیر شود و نه آن را کاملاً
 باز کنید، در غیر این صورت کاملاً تهی و
 سزاوار سرزنش خواهید بود.
 شاکر: نه دستانت خود را به گردن
 خود زنجیر کنی و نه آن را دراز کنی
 تا آخرین حد و اندازه‌اش که در بر
 این صورت سرزنش شده و تهی خواهید
 بود.



در ترجمه‌های انگلیسی، عین استعاره ترجمه شده، اما
 چنان‌که پیداست- دست کم برای خوانندگان انگلیسی زبان-
 تا حدودی نامفهوم و مبهم است.

نمونه سوم: آیه ۴۳ سوره معارج:

يَوْمَ يُخْرِجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ
 يُوفُضُونَ (۴۳): «روزی که [انسان] از گورها (ی خود) شتابان
 برآیند، گویی که آنان به سوی پرچم‌های افراشته می‌دوند».
 زمانی: همان روزی که از گوران شتابان بیرون آیند که
 گویی به سوی بتان خود می‌شتابند.

چند ترجمه دیگر:

[ترجمه فولادوند:.... گویی به سوی (قربانگاه) بتان
 می‌شتابند.

ترجمه شعرانی:.... گویی ایشان به سوی بتان
 می‌شتابند.

مکارم: گویی به سوی بتها می‌دوند.

اشرفی تبریزی: گویا که ایشان به سوی عُلَمی برپا
 شده می‌شتابند.

آیتی: ... چنان که گویی نزد بتان می‌شتابند.

کاظم پورجوادی: .. چنان که گویی به سوی بت‌هایشان
 می‌شتابند.

مجتبوی: گویی به سوی نشانه‌ای (که برپا شده)
 می‌شتابند.

فاری:.... پنداری بطرف بت‌های سنگی می‌دوند.

الهی‌قمشه‌ای: ... و به سوی بت‌ها و نتیجه پرسش
 غیر خدا می‌شتابند.

محدث دهلوی: ... گویا ایشان به سوی نشانه
 می‌دوند.

عمده مترجمان و از جمله زمانی، ترجمه کرده‌اند: «به
 سوی بتان می‌شتابند» که در واقع، استعاره را به معنای آن
 برگردانده‌اند. فولادوند، به «سوی پرچم‌های افراشته»، ترجمه
 کرده که برگردان به معنای استعاره است، هرچند او معنایی
 دگرگونه برای استعاره اختیار کرده است. مجتبوی و دهلوی به
 «به سوی نشانه» ترجمه کرده‌اند که تحت‌اللفظی است.





نمونه چهارم: آیات ۱-۵۰ سوره

مدثر:

كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ ۖ فَرَّتْ
مِنْ قَسْوَرَةٍ (۵۱) می‌فرماید غیرمؤمنین
از پیام الهی خجلت زده‌اند: «گویی
گورخرانی رمیده‌اند که از (مقابل) شیری
فرار کرده‌اند» (فولادوند)

زمانی: گویی گورخرانی رمیده‌اند
که از شیر {یا تیراندازان و شکارچیان}
گریخته‌اند.

خرمشاهی: گویی درازگوشانی را مانند که از شیر
گریخته باشند.

شعرانی: گویا ایشانند خرهای رمنده که گریخته
باشند از شیر.

آینی: مانند گورخران رمیده که از شیر می‌گریزند.

عمده مترجمان و از جمله زمانی، عین استعاره را
برگردانده‌اند، هر چند زمانی در گروه علاوه بر شیر به
تیراندازان و شکارچیان هم اشاره کرده که نوعی تصریح
معنایی است.

نمونه پنجم: آیه ۳۹ سوره بيس:

وَ الْقَمَرُ قَدْرُنَا ۖ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ.

و برای ماه منزل‌هایی معین کرده‌ایم، تا چون شاخک
خشک خوشه خرما برگردد (فولادوند)

زمانی: ... تا هم‌چون شاخه خرما بنی دیرینه {به
صورت هلال} درآید.

ماه درخشان که به فرمان الهی در حرکت است. از مراحل
متعدد می‌گذرد و پس از بدل شدن به قرص کامل دوباره
کوچک می‌شود. مثل شاخک خشک خوشه خرما. زمانی در
عین حفظ استعاره، معنای آن را توضیح داده است.

نمونه ششم: آیه ۱۷۱ سوره اعراف:

وَ إِذْ نَقَّبْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَ ظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ
خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۷۱)

{و (بیاد کن) هنگامی را که کوه (طور) را بر فرازشان
سایبان‌آسا، برافراشتیم، و چنان پنداشتند که (کوه) بر
سرشان فرو خواهد افتاد».

زمانی: ... و هم‌چون سایبان بالای سرشان نگه داشتیم
و پنداشتند که آن {کوه} بر سرشان افتادنی است.

هر دو مترجم عین استعاره را ترجمه کرده‌اند که البته در
زبان فارسی مفهوم است.

در بررسی نمونه‌های دیگر مشخص شد کریم زمانی
عمده استعارات و تشبیهات را عیناً برگردانده، اما در داخل
گروه معنای آن‌ها را برای خوانندگان توضیح داده است.

ترجمه برخی صنایع بدیعی در ترجمه کریم زمانی

صنعت عکس: عکس (واژگون ساختن) این است که
جزئی از کلام به صورت معکوس در بخش دوم تکرار شود.

نمونه اول: روم / ۱۹:

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ.

زنده را از مرده بیرون می‌آورد و مرده را از زنده بیرون
می‌آورد.

زمانی: زنده را از مرده بیرون می‌آورد و مرده را از زنده
بیرون می‌آورد...

در هر دو ترجمه و نیز ترجمه‌های صفارزاده، شاکر،
پیکتال، یوسف علی و آربری این شگرد ترجمه شده است.

نمونه دوم: ممتحنه / ۱۰:

«لَا هُنَّ حُلٌّ لَهُمْ وَ لَا هُمْ يَحُلُونَ لَهُنَّ».

نه آن زنان برایشان حلالند و نه آن مردان بر این زنان
حلالند (فولادوند)

زمانی: ... نه اینان برای آنان حلال اند و نه آنان برای
اینان حلال.

در ترجمه‌های انگلیسی صفارزاده، شاکر، پیکتال، یوسف
علی و آربری نیز این صنعت بازآفرینی شده است. در بررسی
سایر نمونه‌های صنعت عکس، لف و نشر، مراعات نظیر و
غیره مشخص شد زمانی سعی کرده ضمن وفاداری به متن
اصلی قرآن، در پرتو دستور زبان فارسی، این صنایع بدیعی را
در ترجمه خود بازآفرینی کند.

ترجمه صنعت التفات

التفات از جمله ویژگی‌های سبکی گفتمان قرآنی است.

التفات که در لغت به معنای برگرداندن و/یا تغییر مسیر صورت
به سمتی دیگر است، در گفتمان قرآنی شاخصه‌ای متعدد دارد.
از آن جمله است: تغییر در عدد؛ در مخاطب؛ در زمان افعال؛ در
حالت دستوری و کاربرد اسم به جای ضمیر. تغییر در ضمائر

اول، دوم و سوم شخص، مرسوم‌ترین
نوع التفات است. تغییر در ضمائر خود
به شش نوع تقسیم می‌شود: تغییر از
ضمیر سوم شخص به اول شخص، تغییر
از اول شخص به سوم شخص؛ تغییر از
سوم شخص به دوم شخص؛ تغییر از اول
شخص به سوم شخص؛ تغییر از اول
شخص به دوم شخص و تغییر از دوم
شخص به اول شخص.



در زیر یک نمونه از صنعت التفات را در ترجمه کریم زمانی بررسی می‌کنیم که نمونه‌ای از التفات از نوع فعل است.

آیه ۲۱۴ سوره بقره:

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ (۲۱۴)

آیا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید و حال آن‌که هنوز مانند آنچه بر [سر] پیشینیان شما آمد، بر [سر] شما نیامده است؟ آنان دچار سختی و زیان شدند و به [هول و] تکان درآمدند، تا جایی که پیامبر [خدا] و کسانی که با وی ایمان آورده بودند گفتند: «یاری خدا کی خواهد بود؟» هش دار، که پیروزی خدا نزدیک است. (فولادوند)

زمانی: ... پیامبران و مومنان همراه او... می‌گفتند. فعل کامل زمان گذشته به اقوام پیشین اشاره می‌کند، حال آن که در عبارت «تا جایی که پیامبر (خدا) و کسانی که به وی ایمان آورده بودند، گفتند» (۲)

«until the prophet and those with him say»

فعل say (گفتن) در اصل ناقص است (يقول) حال آن که انتظار می‌رود این فعل کامل (قال) باشد. همان گونه که پیداست، فولادوند، این فصل را در معنای کامل قال (گفتند) ترجمه کرده است. حال آن که فعل صیغه جمع غایب است (يقول). زمانی به «می‌گفتند» ترجمه کرده که کامل تر است. سایر ترجمه‌ها:

خرمشاهی: تا آن‌جا که ... می‌گفتند.

شعرانی: تا آن‌که می‌گفت رسول و آنانکه ایمان آوردند.

مکارم: و آنچنان ناراحت شوند که پیامبر و افرادی که ایمان آورده بودند گفتند.

اشرفی: تا آن‌گه می‌گفت رسول و آنان که ایمان آوردند.

آیتی: تا آن‌چه که پیامبر و مؤمنانی که با او بودند، گفتند.

معتبری: پیامبر و مؤمنانی که با او بودند گفتند.

فارسی: ... می‌گفتند.

الهی قمشه‌ای: تا آن‌گاه که رسول و گروندگان به او از شدت غم و اندوه از خدا مدد خواسته و عرض کردند.

مستنصر میر (۲۰۰۶) معتقد است کاربرد راهبردی فعل ناقص اعصار گذشته را به زمان حال پیوند می‌زند:

این فرابری فعل میان دستورات پیامبران پیشین و پیروان آن‌ها از یک‌سو،

و محمد(ص) و پیروانش از دیگر سو، احساس هم‌ذات‌پنداری قوی ایجاد می‌کند. تأثیر شبکه‌ای این هم‌ذات‌پنداری میان محمد(ص) و پیروانش - همان‌ها که اطمینان یافته‌اند خداوند به همان‌گونه که به پیشینیان کمک کرد، بدان‌ها هم کمک خواهد کرد، احساس همدلی عاطفی برقرار می‌کند.



جمع‌بندی

آنچه گفتیم بررسی چند آیه قرآنی به همراه ترجمه‌های فارسی و انگلیسی آن‌ها در مقایسه با ترجمه کریم زمانی بود که در پرتو برخی مؤلفه‌های سطوح زبانی و کارکردی صورت گرفت. این مؤلفه‌ها عبارتند از: ویژگی‌های آوایی (شامل موسیقی حروف، کلمات و جناس‌ها)؛ سطح واژگانی، عبارات و اصطلاحات و سطح کاربردی شامل بررسی ترجمه برخی ویژگی‌های بلاغی مانند استعاره، تشبیه، صنعت عکس صنعت و التفات. در این بررسی‌ها دیدیم که کریم زمانی نیز مانند سایر مترجمان تلاش خود را به کار بسته که ترجمه‌ای متقن، مستدل، وفادار و در عین حال، روان و خواندنی از قرآن ارائه کند.

در مجموع، ویژگی‌های این ترجمه عبارتند از:

۱. ترجمه روشنگر یا تفسیری در بطن آیات که مترجم با افزودن توضیحات در داخل قلاب سعی کرده با استفاده از تفاسیر، معنای آیات را روشن‌تر ارائه نماید؛
۲. ارائه تفسیری کوتاه، ساده، روان و خواندنی مبتنی بر تفاسیر مشهور شیعی و سنی به زبانی امروزی و به دور از زبان نوشتاری غامض تفاسیر؛
۳. ارائه معنای قاموسی واژگان کلیدی و ترکیبات قرآنی؛
۴. همراه کردن تفسیر آیات با ابیاتی از مثنوی برای آسان‌یاب‌تر کردن فهم قرآن؛
۵. استفاده از شیوه ترکیبی در ترجمه آیات که عبارت از شیوه لفظی و معنایی در عین توجه به بافت خاص گفتمان قرآنی؛
۶. تکرار عبارت «و خدا داند» و/یا مشابه آن به‌منزله قید احتیاط و برای آن‌که نخواسته باشد حکم قطعی صادر کرده باشد؛
۷. کاربرد زبان نوشتاری متعارف امروزی متناسب با بافت و سیاق آیات که چونان زبان قرآن، هم ادبی و شاعرانه است و هم زبان علمی، حقوقی، قضایی و غیره. در واقع، به تعبیر استاد خرمشاهی، بیان مترجم شاعرانه است و نه زبان او.



Quran and Orientalism. Longman. Chap. 5, pp.64-79.

Hilali, al-M.T. and Kan, M.M (1983) *Translation of the meaning of the Noble Qur'an in The English Language*, Madina, Saudi Arabia: King Fahd Complex.

Larson, M. L. (1984). *Meaning-based translation*. Lanham, MD: University press of America.

Mir, Mustansir (2000). "Quran as Literature". *Renaissance*, Volume 10, No. ... (2006). "UULanguage" *UU in the Blackwell Companion to the Quran*. Ed. By Andrew Rippin. Blackwell.

Newmark, Peter (1981). *Approaches to Translation*. Oxford: Pergamon Press.

Nida, E. A. (1964). *Toward a Science of Translating*. Leiden: E. J. Brill.

Pickthall, M. (1969) *The meanings of the Glorious Qur'an; An Explanatory Translation*: London: George Allen and Unwin

Rippin, A. "The Poetics of Qur'anic Punning". *Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London*, Vol. 57, No. 1, In Honour of J. E. Wansbrough. (1994), pp. 193-207.

Salehi, Majeed (1986). *A Linguistic Approach towards the Quran: Literary Patterns-(Un) Translatabilities*. Imam Hossein University Press.

Sells, Michael. *Approaching the Qur'an - The Early Revelations*. Ashland, Oregon: White Cloud Press, 1999.



منابع:

چامسکی، نوام (۱۳۶۱). ساخت‌های نحوی. ترجمه احمد سمیعی. تهران: خوارزمی، ۱۳۶۱. چاپ اول.

خزاعی فر، علی (۱۳۸۱). «روش ترجمه متون ادبی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*. سال سی و پنجم. شماره‌های سوم و چهارم. پاییز و زمستان ۱۳۸۱. صص. ۴۴۹-۴۵۸.

عبدالرئوف، حسین (۱۳۸۵). ترجمه قرآن. ترجمه بهالدین خرمشاهی. *مجله ترجمان وحی*، ش. ۲۰، صص. ۷۰-۸۰.

Abdul- Raof, Hossein (2001) *Quran Translation: Discourse, Texture and Exegesis*. Curzon Press.

Ali, A.Y (1983). *The Holy Qu'an: Text, Translation and Commentary*. Maryland. Amana Corp.

Arberry, A.J (1980) *The Koran Interpreted*. Oxford: Oxford University Press

Asad, M. (1980) *The Message of the Qur'an*. Gibraltar: Dar Al-Andalus

Bell, Richard *The Qur'an, Translated, with a Critical Rearrangement of the Surahs* (Edinburgh: T. & T. Clark, 1939).

Catford, J.C. (1965). *A Linguistic Theory of Translation*. 1PPstPP edition. Oxford Univ. Press.

Eakhry, Majid. *An Interpretation of the Qur'an: English Translation of the Meanings - A Bilingual Edition*. New York: New York University Press, 2002.

Khalifa, Mohammad (1983). *The Sublime*

